

بعد از دقیقه نود

16 بهمن 1402

آقایی که حرف‌هاش نشان می‌دهد دل خوشی از پخش فوتبال در برج میلاد ندارد، انگار همچون سورچی داستان کوتاهی از چخوف (اندوه) برای درددل کردن دنبال گوشی برای شنیدن می‌گردد. برخلاف آدم‌هایی که سوار کالسکه شخصیت داستان نویسنده صاحب نام روسی می‌شوند، فرصت می‌دهم تا این آقا که خوش‌پوش و خوش‌سخن هم هست، بگوید و خودش را خالی کند. حرف‌هاش که تمام می‌شود و می‌رود احساس می‌کنم سبک شده و با آرامش بیشتری، سبک بال قدم بر می‌دارد. در مورد خودم اینطور نیست. احساس سنگینی می‌کنم. بعد از تماشای فیلم صبح اعدام (آخرین ساخته بهروز افخمی) به اندازه کافی دماغ شده بودم (هر وقت سوژه فیلمی برایم جالب باشد و فیلم نجسب و ضعیف شده باشد اینطور می‌شوم) حرف‌های انتقادی مرد هم قوز بالا قوز شده بود. بیراه هم نمی‌گفت. این جمله بارها توی ذهنم گذشت اما وقتی وسوسه تماشای فوتبال روی پرده عریض سینما مرا در دقیقه پنجاه به داخل سالن کشید و گل‌های ایران و هیجان تماشاچیان را دیدم حالم بهتر شد. حال خوبی که نشان می‌داد قهرمان و هیجانی که توی فیلم بهروز افخمی گم شده بود در بازی فوتبال بعد از نمایش فیلمش پیدا شد. لذت گل دقیقه نود و چهار بازی هم که ضربه نهایی طلایی و غافلگیری دلچسبی بود. البته با تمام لذتی که از این گل و بازی بردم، آقای معترض بیراه نمی‌گفت. بی‌نظمی در پخش فیلم که در روز اول بود و در روز سوم با پخش ناگهانی فوتبال ایجاد شد حاصل حاشیه دیگری است که سینما برایش اولویت نیست و تصور می‌کند برای رضایت مخاطب (در اینجا اصحاب رسانه و میهمانان خاص) باید تن به پخش فوتبال داد. در اینکه فیلم‌های شه سوار و قلب رقه کشش رقابت با بازی فوتبال ایران و ژاپن را نداشتند شکی نیست و همزمانی پخش فیلم شه سوار ساخته حسین نمازی می‌توانست باعث ریزش بینندگانش باشد. اما کسانی که ساعت پخش فوتبال در برج میلاد حاضر بودند برای تماشای فیلم آمده بودند نه فوتبالی جذاب. می‌توانستند مثل من هنگام تماشای فیلم‌ها کم بیاورند و از سالن خارج شوند و منتظر فیلم بعدی بمانند اما ناگزیر نبودند وارد برنامه‌ای شوند که قراری برایش نبوده یا اگر بوده اطلاع‌رسانی نشده یا اگر شده آنقدر گذرا بوده که خبر به گوش خیلی‌ها نرسیده و... همه اینها را نوشتم تا به فیلم جذاب و متفاوت سروش صحت برسم. البته منظورم از تفاوت اشاره به دوری فیلم از کلیشه‌های موجود در فیلم‌های دیگران است و گرنه فیلم صبحانه با زرافه‌ها شباهت‌های زیادی از نظر ساختار و مضمون شباهت‌های زیادی با فیلم دیگر او (جهان با من برقص) و سریال متفاوتش (مگه هر عمر چند بهار داره) دارد. شباهت‌هایی که همچون نوشته‌های کوتاه سروش صحت با تکیه بر وقایع معمولی موقعیت‌های جذابی می‌شود. فیلم صبحانه با زرافه‌ها همچون جهان با من برقص اتفاق خوبی برای سینما و سروش صحت است و البته اتفاق دقیقه نودی خوب و جذابی برای سومین روز از چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

**حسن لطفی